

نشریه اسوه

مرداد ۱۴۰۱
شماره هجدهم



جنبش گونه

در این مقاله می‌خوانیم:

- نگاه انقلاب به جایگاه دانشگاه در نخبه‌پروری، پیشرفت و حل مسائل کشور در مقابل نگاه مخالف واپس‌گراها
- جنبش دانشجویی و آرمان‌گرایی، با در نظر گرفتن شرط واقع‌گرایی
- عملیاتی کردن آرمان‌ها با گفت‌وگو، تصمیم‌سازی و جهاد تبیین
- تقویت بنیه دینی و تهذیب نفس، پیش‌شرطی برای حرکت دانشجویی

سه میم تا حرکت؛ مبدا، مقصد، موقعیت

در این مقاله می‌خوانیم:

باید این دینداری همراه با یک آگاهی و معرفت باشد؛ یعنی شما بدانید برای چه نماز می‌خوانی و چرا دروغ نمی‌گویی. منظور این نیست که فلسفه هر عمل را بدانیم و مثلاً برویم در مورد فلسفه نماز یا فلسفه روزه مطالعه کنیم... نه مراد این نیست، بلکه مراد علت کل این مطالب هست. یعنی نهایت این اعمال و اعتقادات چیست؟ آیا اصلاً بنا هست که دین ما را به جای خاصی برساند؟ چه جایی؟ مکان مد نظر هست یا مرتبه؟ اعتباری و ذهنی است یا حقیقی و محسوس؟

مدفون در هیاهو

در این مقاله می‌خوانیم:

ریشه عدم تطابق ارزش‌ها با رفتارهای جوامع مختلف بشری را بایستی در لایه‌های افکار و عقاید ایشان جستجو کرد؛ جایی که شاید عقل و تفکر اجتماعی دفن شده یا مغفول مانده باشد. در مقابله با این مسئله، سه راه مواجهه وجود دارد: بی‌تفاوتی، تقلید و تفکر. بدیهی است که برای هر عقل متفکری، انتخاب دو راه ابتدایی، دور از شان انسانی و سلاحی که افراد یک جامعه متفکر می‌توانند در دست گیرند تا ریشه شبهات را بخشکانند، نگاه کلان و از بالا نگاه کردن مسئله است. این اسلحه زمانی می‌تواند هدف را محقق سازد که نگاه تیرانداز در جستجوی حقیقت، ورای هر بغض، تعصب، کینه و منم‌منم‌ها باشد.

سخن سردبیر

عاری از گفت‌وگو؛ درآمدی بر جهاد تبیین در باب فرهنگ پوشش

بخشی از جامعه کنونی ما، معانی برخی از مقوله‌های اجتماعی را از دانشنامه‌های غربی استنباط می‌کند؛ حتی مواردی که مختص فرهنگ اسلامی یا ایرانی باشد! هرچند سال‌های گذشته سیاست‌های ما عمدتاً واکنش‌محور عمل کرده‌اند؛ ولی در سال‌های اخیر به فنون جنگ رسانه‌ای تسلط بیشتری پیدا کرده‌اند و کنشی عمل‌کردن را نیز در دستور کار خویش قرار داده‌اند. با این حال همچنان، موضع اصلی ما در باب تربیون‌های انگلیسی‌مسلك چیزی جز دفاع و شبهه‌زدایی نیست. در باب پوشش هم اوضاع بر همین منوال است، آنقدر درگیر بازی در هزارتوی غربی‌ها و غرب‌زده‌ها شده‌ایم که تبیین آن را به فراموشی سپرده‌ایم؛ اصلاً پوشش چیست و از چه دوره‌ای مطرح گردیده‌است؟ آیا حد و حدودش به چادر چارقد ختم می‌شود؟ آیا حجاب مرزی برای دسته‌بندی و برچسب‌زنی در جامعه می‌باشد؟ آیا محدودیت‌های پوشش و سختی‌هایی که استفاده از آن دارد، ارزش پنهان‌کردن ظواهر، تجملات و زیبایی الهی را دارند؟ و الی ماشاءالله از این سوالات ریز و درشت که برآیندش می‌تواند طرف را به استفاده کردن یا نکردن از آن تشویق نماید. وقتی مقام معظم رهبری تأکید بر جهاد در میدان تبیین دارند؛ یعنی عزیزان مسئول و فعالان فرهنگی در این زمینه عقبیم و با عریض و طویل‌کردن بنرها و همایش‌های بی‌سروته به جایی نمی‌رسیم! وقتی هوچی‌گران از کمبود تبیین در جامعه سواری می‌گیرند، ساده‌انگاری است که راه‌حل را در گرو مقابله با بی‌اخلاقی دشمن بپنداریم. این ظرفیت مشترک را که بین ارزش‌ها و اعتقادات این مردم وجود دارد، کنار می‌گذاریم یا دچار تفریط و توجیه می‌شویم یا با افراطی‌گری و جمود، فرزندان خویش را تقدیم ذهن‌های فاسد شیطنانی می‌کنیم.

حال که در دانشگاه نیز دغدغه پوشش و حجاب، از جانب اقشار مختلف مطرح می‌شود، علاوه بر در نظر داشتن آیین‌نامه‌های دانشجویی، چرا آن را به سمت گفت‌وگو، اقناع دانشجویان سوق ندهیم؟ کرسی‌های آزاداندیشی، مناظره بین طیف مخالف و موافق و به‌میان‌آمدن مستندات عقلی، تاریخی، بومی و اسلامی، نه تنها کم‌وکیف نتیجه‌را ارتقا می‌بخشد؛ بلکه قدمی در راستای اصلاح ذهنیت‌ها و هدایت آن‌ها به مجرای درست برمی‌دارد.



سه میم تا حرکت؛

مقصد

موقعی‌میت

مبدأ

عطالته عطایی
داروسازی ۹۷



یادداشت قلبی در مورد یکپارچه بودن بخش‌های مختلف دین و لزوم همراهی عمل و ایمان صحبت شد. مطلبی که ماند این بود که عمل به دستورات دینی چگونه باید باشد که بتواند انسان را به ایمان قلبی و نزدیک شدن به خدا حرکت دهد.

و مرگ پیرمرد و جوان از طرف دیگر؛ مثل خوابیدن و بیداری، چگونه خوابیدم، کجا رفتم و...؛ مثل عظمت آسمان‌ها و زمین و کوچکی ما و حتی کره خاکی ما و مثل صدها واقعیت جلوی چشممان که متأسفانه به آن‌ها به چشم عادت نگاه می‌کنیم. اگر این بیداری ابتدایی و درونی در ما شکل گرفت، اصولاً اولین پرسش این است که «الان من چه کنم؟!» مثل وقتی که یک دفعه می‌فهمی پیشامد مهمی در راه است و تو آماده نیستی، زود از خودت می‌پرسی چه باید بکنی... اکنون نوبت این است که نگاه و بینش را به خودت و عالم بازنگری کنی. مرحله‌ای که از آن به عنوان «اصلاح اندیشه» یاد می‌شود. اینجا نیاز به مطالعه هست، نیاز به استاد اندیشه هست، نیاز به این است که ببینی حق‌بین‌ها و حق‌دان‌های عالم چه می‌گویند. نیاز است دیدت نسبت به خودت، دنیا و آخرت را بازنگری کنی! دیدت به نامه اعمال را اصلاح کنی! با اطلاعات عوامانه‌ای که از خانواده، فامیل و همسایه گرفته‌ای نمی‌توان راه پیمود! یا اگر بشود، بی‌راه‌ها منتظر هستند تا تو را به خود بکشانند... ان شالله در یادداشت بعدی بیشتر در این باره سخن می‌گوییم.

روی این مسأله نیاز هست بنشینیم و در خلوت خود تفکر کنیم... البته متأسفانه این مطالب گاهی کلیشه‌ای شده و در کتب دینی مدارس و دانشگاه زیاد شنیده‌ایم. ولی واقعیت این است که اگر اندکی روی این مسأله خوب بیندیشیم که من دانشجوی فلان رشته مثلا بیست سال پیش به دنیا آمدم مدرسه و کنکور و ... را گذراندم و چند سال دیگر فارغ‌التحصیل می‌شوم و سال‌های آینده هم به تشکیل خانواده و فرزند و کار مشغول خواهم شد و بر فرض در همه این‌ها بهترین باشم، نهایتاً ۵۰ یا ۶۰ سال دیگر از این دنیا خواهم رفت و تمام! می‌تواند یک جوشش یا بیداری در ما ایجاد کند! که این همه زحمت برای چه؟! این کارهای مختلف طول زندگی چه چیزی برای من به ثمر خواهد داشت؟! و من این بهترین سرمایه‌ام - یعنی این چند صباح عمرم - را در چه چیزی دارم صرف می‌کنم. اگر این بیداری در اثر این توجه ایجاد شد و ما پی آن را گرفتیم تازه اول راه است... متذکر می‌شوم که برای این بیداری ابتدایی نیازی نیست شما صد جلد کتاب بخوانید، همین چشم‌مان را باز کنیم و کمی به دور از هیاهوهای شهر به واقعیت‌های جلوی چشم نگاه کنیم و بیندیشیم، مسأله حل می‌شود! واقعیت‌های مختلف؛ مثل تولد نوزاد از طرفی

اولین مطلبی که به ذهن می‌رسد این است که باید این دینداری همراه با یک آگاهی و معرفت باشد؛ یعنی شما بدانی برای چه نماز می‌خوانی و چرا دروغ نمی‌گویی. منظور این نیست که فلسفه هر عمل را بدانیم و مثلاً برویم در مورد فلسفه نماز یا فلسفه روزه مطالعه کنیم... نه مراد این نیست، بلکه مراد علت کل این مطالب هست. یعنی نهایت این اعمال و اعتقادات چیست؟ آیا اصلاً بنا هست که دین ما را به جای خاصی برساند؟ چه جایی؟ مکان مد نظر هست یا مرتبه؟ اعتباری و ذهنی است یا حقیقی و محسوس؟ البته صحیح‌تر است که ابتدا در مورد اینکه انسان هدف و درجه‌ای دارد یا خیر، به خودمان پاسخ بدهیم. (در این مورد آن قدر مطالب گفته و شنیده شده که نیازی به تکرار نمی‌بینم. فقط اینبار به جای اینکه بخوانیم که حفظ کنیم برای امتحان! یا برای پاسخ دادن به شبهات دیگران، بخوانیم و مهم‌تر تامل کنیم برای خودمان! هیچ چیز ارزشش بیشتر از خودمان نیست!) صد بار شعر معروف مولوی^۱ را خوانده‌ایم، کاش یکبار یک دقیقه فکر می‌کردیم! یکبار می‌گفتیم خب الان باید چه کرد؟!

۱ از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم



محمد امین سجیدی
پزشکی ۹۷



۱. روند گزینش، استخدام و ارتقا: اولین مرحله برای یک مدیر در جهت ورود به نظام اداری، گزینش و استخدام است. به توصیف مشکلات موجود در این حیطة نمی پردازیم که به قدر کافی برای مخاطبین عیان است! مشکلاتی که البته کم و بیش گریبان گیر بسیاری از نظام های مدیریتی در دنیا نیز بوده و مختص کشور ما نیست.

شاید به عنوان چند پیشنهاد اولیه و کلی، موارد زیر را به عنوان راهکار در این زمینه بتوان در نظر گرفت:

شرط ارتباط قوی مابین سابقه تحصیلی یا شغلی اشخاص با کار اداری جدید، توجه به ایده ها و ابتکارات مصاحبه شوندگان در رابطه با مشکلات موجود آن نهاد، سازمان یا تشکیلات، اجرای آزمون هایی در جهت ارزیابی سطح هوش علمی، اجتماعی و کلامی، ارزیابی و سنجش میزان صداقت و اخلاق مداری مصاحبه شوندگان، سنجش میزان تمایل افراد به فرآیندها یا رفتارهای غیرقانونی اداری با آزمون های هوشمندانه ی رصد نامحسوس رفتار و...

نکته مهم تر، پایش دائمی کارکنان از جهت شاخصه های فوق توسط مردم و نیز توسط سیستم رصدی قوی در مجموعه دولت (و حاکمیت) است.

بر این مبنا علاوه بر استخدام اولیه، ارتقای سمت در ادارات نیز باید برمبنای امتیازبندی و شاخص های شفاف باشد. شاخص هایی که به جز موارد خاص محرمانه، باید در دسترس عموم هم قرار گیرد تا هرگونه عزل و نصب در هر نهادی قابل ارزیابی عمومی باشد. امری که می تواند توجه مدیران به نخبگان در ارتقای مناصب را به مراتب بیشتر ساخته و از تعداد و میزان انتصاب های بلاوجه فامیلی، جناحی و قومی بکاهد. البته این به معنای نادیده گرفتن حق مدیران در اختیار نصب معاونین و کارکنان ارشد نبوده و صرفا به مفهوم چارچوب مند کردن ضوابط ارتقا خواهد بود.

ادامه دارد....

هنوز نتوانسته به نقطه مطلوب برسد.

می گویند یک سوزن به خودت بزن، یک جوالدوز به دیگران! از ایراداتمان که می گوئیم، هدف تنها این است که بیاییم مقصد اولیه خویش، مقصد و روح انقلاب ۴۳ سال پیشمان را که گسترش اخلاقیات در رفتارها و روندها بود و گویی حالا در گذر تاریخ بعضی هایمان فراموشش کرده ایم، بار دیگر به خود یادآوری کنیم. این یادآوری به تحول در بینش و به تبع آن، تغییر عملکردهای منجمد. چنانکه تفاوت عملکرد مسئولانی که همچنان به اهداف اولیه و اصیل انقلاب با تمام وجود - و نه صرفا شعاری - باور دارند؛ به پای کار آوردن مردم، گفتگو با آنان، در نظر گرفتن دغدغه های ایشان، بهره گرفتن از نخبگان، به تلاش خستگی ناپذیر و اراده متوقف ناشدنی در مسیر پیشرفت و حل مشکلات گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و ... معتقدند و این اصول را از یاد نبرده اند، با مسئولینی که درگیر روزمرگی ها هستند، غیر قابل انکار است.

نکته مهم تر اما آنکه این تحول در بینش، علاوه بر تحول عملکرد «شخص» می بایست به تحول در «روندهای کلان» نیز منجر شود. در واقع چنانچه در بررسی و نقد مسائل، صرفا بر «اشخاص» تمرکز کنیم، راه را به خطا رفته ایم و گرچه تفاوت های فردی وجود دارد و اشخاص قطعا یکی نیستند، اما مسئله مهم تر، نه آن، بلکه «جو و فرآیندهایی» است که اشخاص را در اکثر موارد به نحوی تابع خود کرده و عملکرد آنان را تحت تاثیر مثبت یا منفی خود قرار می دهد. بنابراین اگر بخواهیم هرگونه تحول پایدار در نظام مدیریتی کشور ایجاد شود، در اولویت نخست الزاما باید روندهای کلان را شناخته و اگر مثبت باشند، آن ها را حفظ کرده و بیش از پیش ارتقا دهیم و در غیر این صورت به سمت اصلاحشان قدم برداریم.

در مقاله پیش رو به یکی از کلان روندهای معیوب و به تعدادی از راهکارهای موجود جهت اصلاح آن می پردازیم و در شماره های بعدی نیز سایر روندها را مورد بازنگری قرار می دهیم.

خرداد امسال آمیخته شد با حادثه غم باری دیگر. متروپل فرو ریخت و جمعی از هموطنانمان را داغدار جان عزیزان از دست رفته کرد. مشابه اتفاق پلاسکو اما این بار در جنوب کشور؛ با این تفاوت که متروپل برخلاف پلاسکو نوساز بود! البته فقط اسم «نوساز» را یک می کشید که نه تنها سپر بلایای احتمالی نشد، خود نیز عامل حادثه گردید.

در تحلیل مسئله، این وجه قضیه که مقصران مستقیم چنین حوادثی چه کسانی هستند، جای بحثی جداگانه دارد و طبیعتا صدور حکم در این مورد نه کار ما که رسالت و وظیفه دستگاه قضاست. حکمی که به تعبیر رهبری باید «عبرت آموز» باشد. روی سخن کوتاه ما اما نه پرداخت به تقصیر یا قصور اشخاص، بلکه نقد روندهایی است که چنین حوادث دلخراشی، خروجی ناگزیرشان است.

واقعیت این است که پلاسکو و متروپل دو مثال از چند ده مثال مشابه اند؛ «ساختمان های نایمی که هر روزه در خیابان های شهرمان می بینیم»، «سازه های فرسوده و مستعد تخریب در حاشیه شهرها» یا «بناهایی که در کوچه پس کوچه های تنگ قرار بوده ارتفاعشان از حدی معین بالاتر نرود، اما بی توجه به جوانب معماری شهری و با استفاده از تبصره هایی، بالاتر رفته و ساکنین طبقات پایین تر ساختمان های مجاور را از اندک تابش نور محروم کرده اند» در کنار نمونه های مشابه دیگر، نشانگر واقعیت مذکور هستند.

سازه های عمرانی نایم و نامتناسب، تنها مثال هایی از یک کل بزرگ ترند. به عبارتی بحث منحصر در ایرادات نظام عمرانی نیست، بلکه با یک «کل» از نادیده انگاشتن اصول اخلاقی و علمی در موضوعات مختلف مواجهیم که برآیندش شده به هم ریختن تار و پود یک قالی بزرگ به نام نظام مدیریتی کشور. قالی ای که اگر منصفانه قضاوت کنیم، نقش و نگارهای زیبا هم در آن کم به چشم نمی خورد، اما در سیر مسیری که قرار بوده چشم دیگران را بگیرد و الگویی برای جهانیان باشد،



عطر بهار می دهد، غنچه نوشکفت ما؛

از #سلام_فرمانده تا تحقق تمدن اسلامی

داوود قوی
ارشد ژنتیک

از کشورهای همسایه مثل سوریه، لبنان و عراق درخواست زیرنویس این کار را کردند و حتی یک نهاد فرهنگی شیعه در کشور فرانسه هم درخواست ترجمه به زبان فرانسوی را کرده است...»

سید مهدی بنی هاشمی لنگرودی، شاعر سلام فرمانده اصلاً چه شد آن را ساختند، چرا نگفتند ما سر پیازیم یا تهش؟! وقتی مسئولین بر انبوهی از برهنگی فرهنگی، تنها رویای فرهنگ سازی را می بینند، چرا زمین و زمان را به هم ندوختند تا بهانه ای برای به زحمت نیفتادن خویش دست و پا کنند... به چرتکه های کوچک اهل حساب که معادلات چند مجهولی عالم را بی پاسخ می گذارند، امیدی نیست؛ اما اهل معرفت پاسخ را در عقبه این گروه و سازندگانش می جویند، به اخلاص، ایمان راسخ و استمرارشان می نگرند و به اعتقاد به خدایی که سنتش یثرب، مکه، شامات و ایران مغلول در ظلم اهل جور را در زیر ردای اسلام گرد آورد. اکنون نیز چه هزار و چهارصد سال گذشته باشد و چه چهل سال، چه دنیا هزار جور رنگ عوض کرده باشد و چه مردم در پوسته آخرالزمان درآمده باشند، وعده خدا حق است و انتظارش روا... .

«اگرچه ما آن موقع {اوایل دهه پنجاه شمسی} امیدوار نبودیم که نظام اسلامی شش، هفت سال دیگر محقق بشود. می گفتیم اگر پنجاه سال دیگر هم ایجاد نشود، بالاخره پایه های فکری اش

می آیند و می خوانند. در برخی از این کشورها شیعه بودن هزینه دارد چه برسد به نمودادن و رسانه ای کردنش، از هند و امارات گرفته تا آذربایجان و ترکیه! و این بار ایران در قامتی پهناور نه به روی کره ای ناچیز، مدفون در کهکشانی کوچک! بلکه بر تن اذهان و فطرت هایی پهناورتر از هفت آسمان، ایدئولوژی الله را فریاد می کشد...

«استقبال بی نظیر بود که همه را لطف و عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه می دانم؛ وگرنه امکان نداشت یک سرود ساخته شده توسط یک گروه در یک شهرستان کوچک استان گیلان که بدون یک ریال بودجه دولتی رقم خورد، این گونه فراگیر شود... برخی

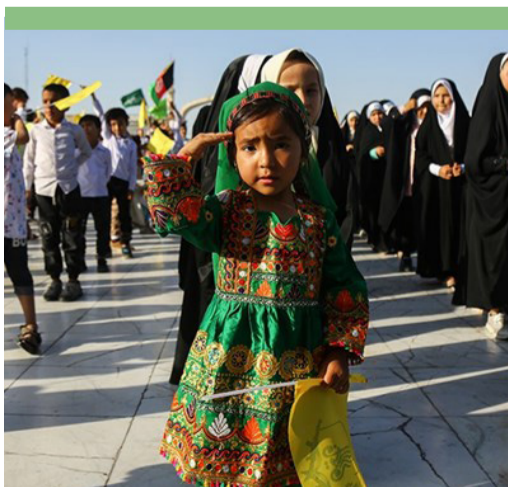
به دیوارها بگویند قد علم کنند و آنقدری بالا بروند تا پرندگان هم نتوانند از فراز این گلستان گذر کنند؛ ولی بدانید بالاخره روزی فرا می رسد که اراده الهی عطر غنچه های نورسته را به دستان باد سپارد، آن گاه ما اذهان محصور در مستحکم ترین دژها را نیز فتح می کنیم....

یک کار کوچک یا به زبان خودمان، دلی، در عرض چند ماه عالم تشیع را منقلب می کند. مبدأ آن به روی نقشه جهان، به زور ذره بین هم دیده نمی شود ولی صدایش! آنقدر بلند هست که سایر بلاد آن را بشنوند و گوش بدخواهان را نیز کر کند. هیبتش مهم نیست، هر اقلیمی با لباس، زبان و رسوم محلی شان گرد هم





چرا برخی از منتقدینی که از ضعف کار فرهنگی شکایت دارند، در چنین موارد به حاشیه گرفتار می‌شوند و در بهترین حالت خویش، در انفعال محو می‌شوند؟ چرا عده‌ای نقد را متقارن با اشکال تراشی و عیب‌یابی بی‌چون و چرا می‌بینند؟ مگر این لباس انتقاد چه دارد که باطن منصفانه نقد و رسالت خویش را به فراموشی می‌سپارند و به ارتزاق از ویتترین طلبکاری، دل می‌بندند؟ آیا آن را زیننده‌تر از پیشه باغبانی می‌پندارند که تک غنچه‌ای، خشکی دست‌های تیغ‌خورده را به فراموشی می‌سپارد و آرزوی قدوم گلستان را دل‌های منتظرین زنده می‌کند؟!



شود و آن زمان است که نصرت الهی فرارسد: **﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾** (نصر، ۲۱) پس تنها یک سرود یا نماهنگ چند دقیقه‌ای موزون نیست، حتی فراتر از اظهار ادب به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه! یک نمود فرهنگی است که عاری از تفاوت عقیده‌ها و تحجرات قومیتی، از همبستگی عقاید مشترک دم می‌زند. از فرهنگی که در فطرت بشریت سرشته شده و منتظر چشم برهم زدن است تا جان دوباره گیرد. ناپاکان نیز می‌دانند همین ذره ذره فرهنگ‌سازی‌های کوچک، دست در دست تمدن‌سازی می‌دهد تا روزی با قدرتی فراتر از میلیون‌ها تن سلاح هسته‌ای، شالوده ذهنی نشات‌گرفته از چند صد سال فلسفه‌بافی را بر باد دهد. البته حربه تحریم و فشار و لابی سیاسی-اقتصادی نیز بی‌اثر است؛ چرا که هم عملاً رسانه خویش را مجرای برای تبلیغ فرهنگ اسلامی می‌سازد و هم علناً مخالفت خویش را با آزادی بیان جار می‌زند. اما وقتی می‌بیند اراده الهی سینه به سینه، بر قلوب سیطره یافته و آب از سر گذشته است، به هر ریسمانی شده چنگ می‌زند و هر حاشیه و شبهه‌ای که شده، دست می‌گیرد تا مسیر جریان حق را مسدود سازد. در این میان، تنها نسبت به واکنش فعالان و دغدغه‌مندان فرهنگی، جای چند ابهام باقی می‌ماند:

اینهاست، آن کار جهت دادن به فکر نسل جوان آن روز بود»

مقام معظم رهبری علیه السلام ۸۱،۱،۴

وقتی پروردگار این طور مشهود، عنایات خویش را نثار دل‌های مخلص می‌فرماید، دیگر چه نیازی به شستن چشم‌هاست! دیگر ظهور نایب حق و تحقق تمدن اسلامی رویا و آرزویی دور و دراز نیست که با «دودوتا چهارتای» واقع‌گرایان و کوردلان، غیرمنطقی و مضحک به نظر رسد، آرمان تک تک مردم کره خاکی است که در روز الست، بر جوهره جانشان دمیده شده، حتی اگر اسم اسلام هم به گوششان نخورده باشد. منتهی تحقیقش، بار دیگر بروز انتظار را در تک تک قدم‌های مخلصین و چرخیدن درب مشیت الهی بر پاشنه نصرت را می‌طلبد. و وقتی بشود، مانند ناهلان نیست که به زور شمشیر، لباس مادی‌گرایی بر تن مردم کند، بلکه سفره حق را بر سرتاسر جهان می‌گستراند تا طعم فطرتشان را به آن‌ها بچشاند. نه کدخدای استعمارگری هست و نه دهکده‌ای که آنان را اسیر اصطبل‌های رنگارنگ جهالت و خالی از آزادی اصیل سازد؛ حق است که امروز با نوای سوزناک هندی، طنین گیرای عربی و شور حماسه آفرین ترکی زمزمه می‌شود و فردا با لیبیک بیعت، نمود پیدا می‌نماید.

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ (محمد، ۲) ۷

آیین خدا را یاری رسانید تا یاری خدا نیز شامل حال شما



جنبش گونه

گذاری بر دیدگاه‌های رهبر انقلاب در دیدار با جنبش‌های دانشجویی

حسین اسماعیل زاده
پزشکی ۹۹

در این مقاله می‌خوانیم:

- نگاه انقلاب به جایگاه دانشگاه در نخبه پروری، پیشرفت و حل مسائل کشور در مقابل نگاه مخالف واپس‌گراها
- جنبش دانشجویی و آرمان‌گرایی، با در نظر گرفتن شرط واقع‌گرایی
- عملیاتی کردن آرمان‌ها با گفتمان سازی، تصمیم سازی و جهاد تبیین
- تقویت بنیه دینی و تهذیب نفس، پیش شرطی برای حرکات دانشجویی

روز ۶ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱، پس از دو سال محرومیت از دیدار و گفتگوی رو در رو، سرانجام نمایندگان تشکل‌ها و جنبش‌های دانشجویی مهمان رهبر معظم انقلاب شدند تا بار دیگر از درد دل خویش بگویند و تسکینی برای دغدغه‌های خویش بیابند. به همین بهانه نیز در این مقاله تدوینی از مجموعه سخنان ایشان در سنوات گذشته (خصوصاً در دیدار اخیر) با تشکل‌های دانشجویی را خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می‌کنیم؛ مایه بسی خرسندی است که نقد و نظرات ارزشمند خود را از بنده و تیم نشریه اسوه دریغ نفرمایید.

«انقلاب، دانشگاه را یک جایگاهی برای نخبه‌پروری می‌دانست برای پیشرفت و حل مسائل کشور... برای جبران عقب‌ماندگی‌های دوپست سیصد ساله کشور، به این چشم به دانشگاه نگاه می‌کرد... درحالی‌که نگاه جریان واپس‌گرا و ضد انقلاب اصلاً این نبود؛ آنها دانشگاه را در کشور تشکیل دادند و اداره کردند برای مهره سازی، تا کسانی از درون خود ملت و از خود ملت کاری را انجام بدهند که آنها از بیرون می‌خواستند انجام بدهند.» (۱۴۰۱، ۲، ۶)

گاهی عده‌ای با نفرت پراکنی و القای ناامیدی، دانشگاه و تشکل را ابزار سوء استفاده در مسیر نفسانیات و امیال خویش می‌کنند و در خوش بینانه‌ترین حالت، امر بر آنها مشتبه می‌شود و به طرق مختلف جنبش دانشجویی را تبدیل به افسرده‌کده می‌نمایند؛ اما باید دانست که ماهیت جنبش یا تشکل دانشجویی:

«به معنای حرکت جهادی در مسیر و در خدمت آرمان‌های انقلاب است و نه برضد آرمان‌ها سخن گفتن...» (۹۵، ۱۰، ۱۳)

با همه این تفاسیر باز هم می‌بینیم که انقلاب اسلامی مسیر خود را به سوی تحقق آرمان‌هایش طی می‌کند ولی سوال اینجاست که دقیقاً نقش و وظیفه اصلی قشر دانشجویی در این میان چیست؟

«از حالا به بعد تکلیف نسل جوان کنونی و عمدتاً دانشجویی همین است که این خط را در همان جهت‌گیری به سوی تکامل بیشتر ادامه بدهد و پیش ببرد.» (۹۰، ۵، ۱۹)

و صد البته در این راه «دانشجوی متعهد و آگاه، با انگیزه، آگاهی و نشاطی که لازمه محیط‌های دانشجویی است، در پی آن است که آرمان‌های والا و تعهدآور خود را در پیگیری اینگونه مسائل جستجو کند و در راه آن گام نهد.» (۸۷، ۹، ۲۴) چرا که «آرمان‌های انقلاب بدون نیرو و نشاط و جسارت جوانی، قابل تعقیب و قابل دسترسی نیست... عقیده من این است که اگر چنانچه نیروی جوانی، یعنی قدرت فکری و بدنی و اگر نشاط و روحیه و حالت تحرک و همچنین جسارت، یعنی خشکی‌ها که در جوان‌ها به عنوان خصیصه وجود دارد نباشد؛ ما به آرمان‌ها دست پیدا نخواهیم کرد.» (۹۲، ۵، ۵۶)

البته پیش فرضی که شاید برای عده‌ای شکل گرفته باشد، این است که آرمان‌گرایی مساوی با نادیده

انگاری واقعیات، غوطه خوردن در اندیشه‌های خیالی و عدم توجه به لزوم حرکت در تحقق آن می‌دانند. درحالی‌که «آرمان‌خواهی مخالف محافظه‌کاری است، نه مخالف واقع‌گرایی... از واقعیات‌های مثبت استفاده کنید، با واقعیات‌های سلبی و منفی مقابله و مبارزه کنید.» (۹۴، ۴، ۲۰) که رهبری واقع‌گرایی را نیز این‌گونه تعریف می‌کنند؛ «وقتی آرمان‌گرا هستید و می‌خواهید به سمت این آرمان حرکت بکنید، باید توجه داشته باشید که این جوری نیست که انسان با معجزه خودش را به آرمان بتواند برساند؛ نه، مشکلاتی وجود دارد، موانعی وجود دارد؛ لایه‌لای این موانع باید راه را پیدا کرد؛ واقع بینی یعنی این.» (۹۶، ۳، ۱۷)

جا دارد مفهوم کلید واژه‌های مذکور بیشتر برابمان روشن گردد تا منظور حضرت آقا نیز روشن‌تر گردد؛ «آرمان‌گرایی یعنی پایبندی به ارزشها و اصول و آرمان‌ها و تاثیرناپذیری از جهت مخالف و جبهه مخالف.» (۹۱، ۵، ۱۶) «آرمان‌ها چه هستند؟ ... یکی مسئله ایجاد جامعه اسلامی و تمدن اسلامی است، یعنی احیای تفکر اسلام سیاسی... یک آرمان دیگر عبارت است از آرمان اعتماد به نفس؛ یعنی همین ((ما می‌توانیم))... یکی از آرمان‌ها مبارزه با نظام سلطه و استکبار است... از جمله آرمان‌ها، عدالت‌خواهی است... از جمله آرمان‌ها رشد علمی است... لکن فقط اینها نیست!» (۹۴، ۴، ۲۰) اهمیت و چرایی تاکید بر آرمان‌گرایی را نیز می‌توان در یک جمله رهبر انقلاب خلاصه کرد؛ «اگر آرمان‌خواهی



درست گفتن و تکرار لازم دارد.» (۹۵،۴،۱۲) اینجاست که درخت تلاش، شکوفه امید را جوانه می‌زند و خدا توفیق می‌نماید تا به همین جوان دغدغه‌مند مسئولیتی سپرده شود. البته پیر دانای انقلاب، اینجا نیز جوان را از دامی که ممکن است او را همچون چندی از مسئولین گرفتار کند، برحذر می‌دارد:

«به این جوان‌های عزیز که حالا الحمدلله وارد میدان کار شدند... توصیه‌ای که می‌کنم این است که اینها سعی کنند این مسئولیت کنونی را پله‌ای برای مسئولیت‌های بالاتر قرار ندهند... برای خدا کار کنید، متمرکز بشوید روی مسئله‌ای که به شما مربوط می‌شود... و به دنبال حل آن مسئله‌ای باشید که به شما محول شده؛ این لازم است.» (۱۴۰۱،۲،۶)

و درنهایت، جان کلام و سخن اول (که درآمد و لازمه‌ای بر این رسالت‌ها محسوب می‌شود) و هر دانشجوی، تشکل و جنبشی بایستی قبل از هر چیزی (حتی آرمان‌گرایی) به آن عمل کند و خود را پایبند آن داند:

«من اولین انتظاری که از تشکل‌ها دارم، این است که بنیه دینی و انقلابی‌تان را تقویت کنید؛ از این مسئله آسان عبور نکنید؛ این خیلی مهم است؛ تقویت فکری، تقویت دینی... و از جمله تهذیب نفس؛ آدم خوب شدن در عرصه‌های گوناگون مبارزاتی اجتماعی، بین‌المللی و انقلابی تاثیر خودش را می‌گذارد.» (۱۴۰۰،۲،۲۱)

*در تدوین این مطلب از نشریه «خط حزب‌الله» و «خط» استفاده شده است.

با این تفاسیر آرمان‌خواهی با (گفتمان‌سازی) و (تصمیم‌سازی) عملی می‌شود؛ و در جواب شبهه‌ای که امروزه خیلی مطرح می‌شود و دانشجوی را فاقد اثر و کار دانشجوی را بی‌تاثیر و صرفاً شعاری می‌داند باید دقت کرد که: «ممکن است کسی بگوید ما این آرمانها را چه جوری دنبال کنیم؟ ما که در کشور اثری نداریم؛ یک عده مدیرانی هستند، دارند کار خودشان را می‌کنند، ماهم اینجا شعار می‌دهیم، حرف می‌زنیم. این اشتباه در فهم مسئله است؛ هرگز اینجوری نیست. دانشجوی تصمیم‌ساز و گفتار‌ساز است. شما وقتی که یک آرمانی را دنبال می‌کنید، می‌گویید، تکرار می‌کنید و بجد پای آن می‌ایستید، این یک گفتمان در جامعه ایجاد می‌کند، این موجب تصمیم‌سازی می‌شود.» (۹۴،۴،۲۰)

حال که تلاش در راه گفتمان‌سازی مقدمه‌ای بر دستیابی به یک آرمان و ارزش به حساب می‌آید، باید دید ایشان کدام گفتمان‌ها را در اولویت قرار می‌دهند؟ جنبش‌های دانشجویی باید «گفتمان‌های اصلی؛ یعنی عدالت، اقتصاد دانش‌بنیان، پیشرفت ایرانی اسلامی، شتاب در یافته‌های علمی را تقویت کند.» (۹۵،۴،۱۲)

در این باره، مسئله «تبیین» هم اهمیت بسیاری دارد؛ «تبیین هم در محیط دانشجویی است، هم در محیط بیرون دانشجویی... اینها فکر و مطالبه عمومی ایجاد می‌کنند و این خیلی بالارزش است، کشور را می‌کشاند به یک سمت مشخصی، البته تداوم کاری، استقامت،

وجود نداشته باشد راه را گم می‌کنیم.» (۹۹،۲،۲۸)

طبیعی است که دشمن هم در از بین بردن این اصل، تلاش‌های فراوانی می‌کند و به اصطلاح دست به عصا ننشسته است چراکه همه شاهدیم.

«امروز هم تئوریسین‌ها و تبلیغاتچی‌های غربی درصددند خط ارتجاع به غرب - خط برگشت به همان تحمیل‌پذیری غربی - را دوباره برگردانند... می‌گویند... گفتمان جدید دانشجویی عبارتست از گفتار جهانی، جهانی شدن، گفتمان واقع‌بینی، گفتمان پیوستن به نظم نوین جهانی، یعنی سیاهی لشکر آمریکا شدن!» (۷۹،۱۲،۹)

پس «هویت‌زدایی و آرمان‌زدایی از دانشگاه»، آن چیزی که در درجه اول باید دغدغه‌اش را داشت و برایش نگران بود این است؛ بایستی برای این فکر کرد... آرمان‌زدایی یعنی بی‌تفاوت کردن افراد نسبت به فقر و فساد و تبعیض... بی‌تفاوت شدن نسبت به سلطه فرهنگ غربی، کم‌انگیزه شدن درباره شاخص‌های انقلاب اسلامی.» (۱۴۰۱،۲،۶)

که این هم لازمه‌اش این است که «شما دانشجویان پرچم آرمان‌خواهی و مطالبه‌گری را زمین نگذارید.» (۹۹،۲،۲۸)

ایشان در باب تحقق آرمان‌ها نیز نکاتی را یادآور می‌شوند: «در هیچ شرایطی در کوتاه مدت، آرمان‌های بزرگ تحقق پیدا نمی‌کنند. آرمان‌های بزرگ احتیاج به استمرار عملی دارد. کار را بایستی به صورت پیگیر دنبال کرد و از آن مأیوس نشد تا به نتیجه برسد.» (۸۶،۷،۱۷)



مدفون در هیاهو

محمدامین آقاجانی
پرستاری ۹۶

مروری بر نظریات اندیشمندان در باب پوشش

ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوش دار از خانه بیرون بیایند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را ولو پدر یا برادرشان باشد ببینند! در نقش هایی که از ایران باستان برجای مانده، هیچ صورت زن دیده نمی شود و نامی از ایشان به نظر نمی رسد...»

«کنت گویند» در کتاب سه سال در ایران معتقد است که در ایران ساسانی، تنها پوشیدگی زن مطرح نبوده است؛ بلکه مخفی نگه داشتن زن بوده است! مدعی است که خودسری موبدان و شاهزادگان به حدی بود که اگر کسی زن زیبارویی در خانه داشت، نمی گذاشت کسی از وجودش آگاه گردد و حتی الامکان او را پنهان می کرد؛ زیرا اگر معلوم می شد چنین شخصی در خانه فردی هست، دیگر آن شخص، احیاناً مالک جان خودش هم نبود!

و از این دست نقل قول نویسندگان و مورخان، بسیار وجود دارد که به جهت تلخیص متن، از آنها گذر می کنیم.

بنابراین حقیقت مسلم به گواه اسناد تاریخی این است که قبل از اسلام نیز حجاب در جهان و خصوصاً ایران

که استعمارگر بنا بود انجام بدهد؛ اصلاً هدف این است. پس نگاه به دانشگاه و نخبه پروری و نخبه شناسی در کشورهای هدف برای غربی ها این بود که عرض می کنم؛ که اسم این، استعمار نو بود. در این زمینه کتاب ها نوشته اند، حرف ها زده اند، مطالب تحقیقی زیادی افراد نوشته اند که خوب است بخوانید...»

بیانات آیت الله خامنه ای علیه السلام در دیدار جمعی از دانشجویان - ۱۴۰۱، ۲، ۶

مسئله پوشش و نوع نگاه به جنس زن یکی از آلت های چه بسا تاثیرگذار و جذابی است که جوامع گوناگون، هر یک به نحوی، مشغول و درگیر با این مسئله است؛ خود استعمارگران نیز استثناء نیستند!

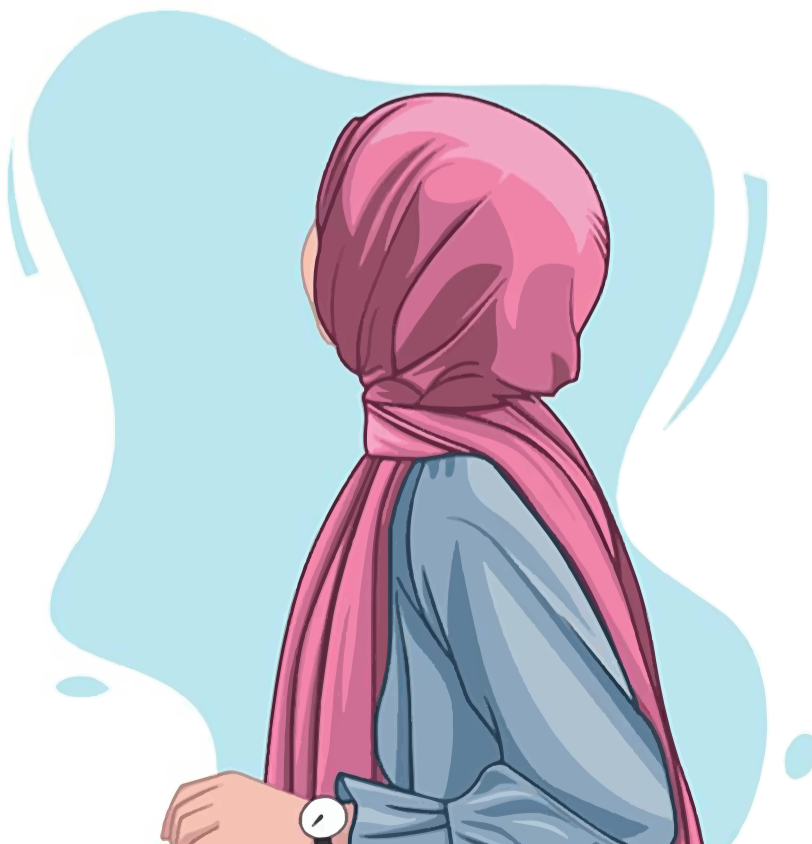
اما ایران در زمینه پوشش، دارای تاریخی طولانی است که تبیین تمامی آن، از حوصله این مطلب خارج است؛ اما به اختصار می توان چند برگی از این تاریخ را ورق زد؛ جایی که «ویل دورانت»، نویسنده و تاریخ نگار مشهور آمریکایی در مهم ترین اثر خودش، «تاریخ تمدن»، اینطور می نویسد:

«پس از داریوش، مقام زن مخصوصاً در طبقه

ریشه عدم تطابق ارزش ها با رفتارهای جوامع مختلف بشری را بایستی در لابه لای افکار و عقاید ایشان جستجو کرد؛ جایی که شاید عقل و تفکر اجتماعی دفن شده یا مغفول مانده باشد. در مقابله با این مسئله، سه راه مواجهه وجود دارد: بی تفاوتی، تقلید و تفکر. بدیهی است که برای هر عقل متفکری، انتخاب دو راه ابتدایی، دور از شان انسانی و سلاحی که افراد یک جامعه متفکر می توانند در دست گیرند تا ریشه شبهات را بخشکانند، نگاه کلان و از بالا نگاه کردن مسئله است. این اسلحه زمانی می تواند هدف را محقق سازد که نگاه تیرانداز در جستجوی حقیقت، ورای هر بغض، تعصب، کینه و منم منم ها باشد.

مسئله پوشش، از مواردی است که از اوایل تاریخ بشر وجود داشته و دارد. ولیکن همانطور که گفته شد چون نگاه درستی به آن نشده است، بدل به ابزار دست کسانی شده که قصدشان تسلط بر یک جامعه است؛ مفهومی که از آن به عنوان استعمار نیز یاد می شود. گیرنده کیست؟ هر جامعه ای، بویژه جامعه متمدن و دارای هویت فرهنگی؛ فرستنده کیست؟ سلطه گر و استعمارگر؛ هدف چیست؟ «هرچه من استعمارکننده می گویم» ابزار چیست؟ گرفتن هویت از جامعه و تحویل دست بسته با بسته بندی روی جلد؛ هرچه می خواهی انجام بده، فقط روح را در اختیار من قرار بده! تا دیگر مثل آب خوردن شود کوبیدن و در خدمت خود استفاده کردن ...

«اروپایی ها در یک بُره ای از زمان [یعنی] از قرن هفدهم - حدود ۱۶۰۰ میلادی؛ اوّل پرتغالی ها و بعد اسپانیایی ها و بعد دیگران - مشغول استعمار دنیا شدند؛ یعنی کشورها را تصرف می کردند و با خون ریزی و با قهر و غلبه و مانند این ها اداری کشورهای ضعیف را به عهده می گرفتند و منافع آنها را می چابیدند. در قرن بیستم یعنی بعد از حدود سه قرن، چهار قرن استعمار، به این نتیجه رسیدند که استعمار مستقیم دیگر جواب نمی دهد؛ یک سیاست جدیدی به وجود آمد و آن سیاست این بود که در کشورهای هدف، افرادی را تربیت کنند تا آن افراد، همان کاری را انجام بدهند که استعمارگر بنا بود انجام بدهد، همان حرفی را بزنند که او بنا بود بزند، همان اقدامی را در کشور انجام بدهند





به آن جلب می‌شد ولی رغبت و قصد به ندرت تحریک می‌گردید؛ مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیاست تا حس کند این خودداری ظریفانه از یک لطف و رقت عالی خبر می‌دهد.»

ویل دورانت

مرد بر خلاف آنچه ابتدا تصور می‌رود، در عمق روح خود از ابتدال زن و از تسلیم و رایگانی او متنفر است.

چه خوش نازی ست ناز خوب رویان

ز دیده رانده را از دیده جویان

نظامی

«از لحاظ هنر مایه تأسف است که به آسانی بتوان به زنان دست یافت و خیلی بهتر است که وصال زنان دشوار باشد بدون آنکه غیرممکن گردد»

برتراند راسل

یکی از مجلات زنانه سخن عجیبی از الفرد هیچکاک، کارگردان و فیلمساز مشهور دنیای سینما نقل می‌کند:

«من معتقدم که زن هم باید مثل فیلمی پرهیجان و پرآنتریک باشد؛ بدین معنی که ماهیت خود را کمتر نشان دهد و برای کشف خود مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادتری وادارد. باید زنان پیوسته بر همین شیوه رفتار کنند؛ یعنی کمتر ماهیت خود را نشان دهند و بگذارند مرد برای کشف آنها بیشتر به خود زحمت دهد»

همان مجله در شماره دیگری از همین شخص چنین می‌آورد:

«زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر حجاب و نقاب و روی بندی که به کتر می‌پردند خود به خود جذاب می‌نمودند و همین مسئله جاذبه نیرومندی بدانها می‌داد؛ اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می‌دهند، حجاب و پوششی که دیروز بر زن شرقی کشیده شده بود، از میان می‌رود و همراه آن جاذبه جنسی او هم کاسته می‌شود»

امروزه یکی از ابرخلاءهای زندگی بشری، دوری معنا از ماده است. نکته‌ای که حتی در کلمات دانشمندان غربی و اروپایی هم زیاد به چشم می‌خورد و این بین، این زن است که بیشتر قربانی می‌شود. این دوری معنا از ماده است که باعث می‌شود هر فردی، مسلمان یا غیرمسلمان، دارای ریشه‌های مستحکم فکری و در نتیجه رفتارهای معقول و محکم نباشد. این ضعف ریشه و چه بسا نبود ریشه، بدبختی و نکبت جوامع را در طول تاریخ موجب شده است.

تا بدین جا صرفاً تاریخچه و نگاه‌های مختلف را بدین مسئله آوردیم و اشاره‌ای بسیار کوتاه و کلی از اصل قضیه در اسلام؛ اگر حیات باشد، در ادامه راجع به فلسفه پوشش در اسلام چند خطی خواهیم نوشت.

مسئله علت دستور پوشش در اسلام، منحصر در عدم امنیت نبوده است! این امر نه در آثار اسلامی به عنوان امر اصلی مطرح شده و نه با تاریخ تطبیق می‌کند؛ زمانی که در دوران جاهلیت، عرب، پوشش آنچنانی‌ای نداشت؛ ولی به علت وجود زندگی قبیله‌ای، امنیت فردی وجود داشت؛ پس این مسئله، علت اصلی نمی‌باشد. کما اینکه نشست و برخاستها در محیط‌های پاک که موضوع بهره‌کشی مرد از زن در میان نبوده است، هیچگاه در جامعه اسلامی ممنوع شمرده نشده است.

ما وجود داشته است و اسلام مبتکر آن نیست. ولیکن حدود، فلسفه و ریشه آن قطعاً متفاوت بوده است. چنانکه در ادامه اشاره‌ای خواهیم داشت. از دوربین اسلام نیز، علت پیدایش پوشش (حجاب)، فقط تحریک مرد یا اذیت شدن زن نیست! استعمارگران برای اینکه بتوانند هویت را از جامعه هدف بگیرند، دست به دامان جریان‌های فرهنگی شدند و با پمپاژ آنها در طول تاریخ، بی‌شک، توانسته‌اند کما بیش اذهان نه چندان روشنفکر و متفکر جامعه را به دست گرفته و آلوده کنند.

هیاهو هیاهو هیاهو هیاهو هیاهو هیاهو هیاهو هیاهو هیاهو هیاهو

«امروز که مردان موفق شده‌اند با نام‌های آزادی، تساوی و... این حائل را از میان ببرند، زن را در خدمت کثیف‌ترین مقاصد خویش گرفته‌اند. بردگی زن امروز به چشم می‌خورد که برای تأمین منافع مادی یک مرد در یک مؤسسه تجاری، خود را صد قلم برای جلب مشتری می‌آید و به صورت مانکن در می‌آید»

مسئله حجاب، شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله

اتفاقی که بعد از گذشت چندین سال از این نقل قول، از چشم‌ها دور نشده و همچنان تکرار می‌شود. نه تنها کم که بعضاً افزایش یافته است.

اما ریشه پدیده پوشش و ستر در زنان چیست؟ با نگاهی در تاریخ ملل و منابع دینی، این پدیده، تدبیری است ماهرانه که خود زن با یک نوع الهام برای گرانبها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. در جایی که خلقت، مرد را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است.

«خودداری از انبساط و امساک در بذل و بخشش، بهترین سلاح برای شکار مردان است. اگر اعضای نهانی انسان را در معرض عام تشریح می‌کردند توجه ما

از جمله جریانات فلسفی (میل به ریاضت و رهبانیت)، اجتماعی (عدم امنیت زن)، اقتصادی (تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع خودش)، اخلاقی (حسادت و خودخواهی مرد)، روانی (عادت زنانگی زن و احساس اینکه چیزی از مرد کمتر دارد) و...

جالب است بدانیم اسلام متأثر از هیچ کدام از این‌ها برای پیدایش و تشریح پوشش (حجاب) نبوده است.

«حجابی که هم اکنون در ایران است، بیش از آنکه مستند به اسلام باشد، مستند به ایران قبل از اسلام است.»

کنت گوینو

البته پرواضح است که تا وقتی در جهان، حکومت شهوت برقرار است، هرگز امنیت ناموسی وجود نخواهد داشت، منتهی شکل این حکومت در طول زمان‌ها تفاوت می‌کند؛ یک وقت کسی مانند فلان خان و قلدر مأمور مسلح می‌فرستند و زن کسی را از خانه‌اش بیرون می‌کنند؛ یک وقت نیز با خرج هزاران و میلیون‌ها دلار تبلیغات، فضا سازی و عادی‌انگاری، زنی را در یک مجلس شب‌نشینی و در خلال رقص و دنس، «بر» می‌زنند و او را از شوهر و فرزندش جدا می‌کنند.



در این دوره به عمل آورد تهیه یادداشت‌های مستدل در مناسبت‌های مختلف بود. این دست‌نوشته‌ها به کمک معاونت فرهنگی و بصیرتی هیئت در چهار موضوع روز قدس، شهادت شهید مطهری و روز معلم، سالروز آزادسازی خرمشهر و عفاف و حجاب، با هشت؛ ویژه‌نگاشت در کانال و پیج هیئت و سایر درگاه‌های مجازی منتشر گردید که البته مورد آخر در نشریه نیز منتشر شده است. هرچند شروع این حرکت، قدم بزرگی در راستای امر رهبر انقلاب در راستای جهاد تبیین بود؛ ولی به نظر می‌رسد رسانه‌ای و گفتمان‌سازی آن خلاقیت و تلاش بیشتری را می‌طلبد. هرچند نوآوری قابل‌تقدیر است؛ ولی استمرار در آن از کمیتش مؤثرتر است. از طرفی هر حرکتی شاید در ظاهر نقص‌هایی داشته باشد؛ ولی تربیت نیرویی که در جهت آن درگیر می‌شود کم‌اهمیت‌تر از اثرگذاری بر مخاطب نیست. پس نمی‌توان برابندی جز خیر و برکت برای مجموعه هیئت و خادمینش تصور کرد؛ به شرط اینکه اشکالات کار، تجربه‌ای برای آینده لحاظ گردد. اولین هفته از ماه شوال و با اتمام ماه مبارک رمضان، برپایی هیئت هفتگی نیز در خوابگاه‌های دانشجویی از سر گرفته شد. در مراسمات اخیر هیئت، دوره‌ای بودن

شروع اردیبهشت و نام مبارک حضرت علی علیه السلام و شب‌هایی قدری که خبری از سایه کرونا بر آن نیست. خواه ناخواه به یاد سال گذشته می‌افتیم و شب‌های قدر سال ۱۴۰۰ که هیچ‌گاه فراموش نمی‌گردد؛ مسئولین اجازه برگزاری برنامه در فضای بسته را نمی‌دادند. آنقدر این در و آن در زدیم تا محوطه حیاط خوابگاه تقریباً تکمیل تلاش را در اختیارمان دادند. از یک طرف، یک خوابگاه تقریباً پنج‌ستاره، آن هم از نوع دست‌نخورده‌اش، سوگلی دانشگاه به حساب می‌آمد. از طرف دیگر هماهنگی و تعامل با نگهبانان قرارگاه خاتم‌الانبیا که پیمانکار ساخت خوابگاه بودند... از این کاغذبازی‌ها که بگذریم به ویژگی استثنایی هوای تبریز می‌رسیم، یعنی غیرقابل پیش‌بینی بودنش! دو شب قدر اول روزها بارید و شب‌ها همه را از سرما لرزاند ولی شب سوم تغییر رویه داد و شب‌هنگام، هوس باریدن گرفت...

قرآن از عزیزان روزه‌دار پذیرایی به عمل آمد. غرفه کتاب هم که کمافی‌السابق ضمیمه دوست‌داشتنی هر سه شب بود. از آن جایی که نگارنده به عنوان عضو کوچکی از مجموعه هیئت، شاهد زحمات مخلصانه خادمین بوده‌است، وظیفه خود می‌داند به ذکر آن چه که برای تحقق زحمت فراوان کشیده می‌شود، بپردازد؛ معاونت فرهنگی هیئت این اهتمام را به جد دنبال کرده تا در مراسمات عمومی، غرفه کتاب را برپا دارد، آن هم با چهل درصد تخفیف! تخفیفی که تک‌تک درصدهایش به اهتمام این معاونت و همراهی مسئولین رقم می‌خورد. دیگر از امانت گرفتن کتب و دستگاه پوز بگذریم... از ایده‌هایی جدیدی که هیئت

خب داستانش طولانی است و شرحش از این مقاله خارج است. غرض از به میان آوردنش نیز ذکر این نکته است که هرچند در کار مجموعه گره‌ای افتاد، اگر به ریسمان توکل و توسل چنگ زدیم، عنایت الهی نصیب حالمان شد اگر هم نه، که دیگر چیزی برای گفتن باقی نمی‌ماند! به چشم خودمان دیدیم که عمده رشد و بلوغ افراد و تشکیلات از دل این گرفتاری‌ها سر باز کرد. تنش، فشار و استرس منجر به همدلی، صمیمیت و از خود گذشتگی می‌شد، اگر یکی از خادمین با نیتی خالص دست به کار می‌زد.

امسال نیز به لطف خدا سه شب در مسجد دانشگاه با زیارت جوشن کبیر، سخنرانی و مداحی و مراسم دعای

داوود قوی
ارشد ژنتیک

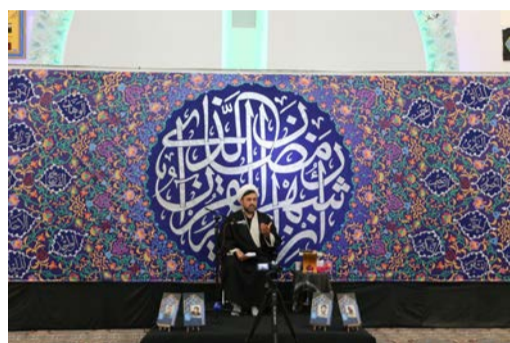
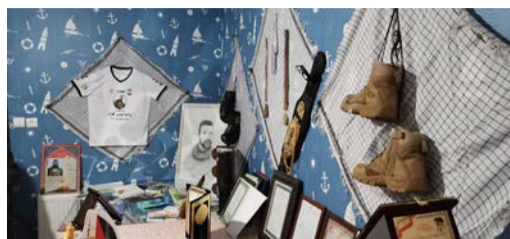


هیئت، کانون جهاد فی سبیل الله

مروری بر عملکرد هیئت عاشقان ثارالله

اردیبهشت و خردادماه ۱۴۰۱





مکان برگزاری و تنوع آن‌ها به جد مدنظر قرار گرفت. یعنی نه تنها در نمازخانه خوابگاه بوستان و گلستان، بلکه برای اولین بار در خوابگاه کوثر نیز علم هیئت برپا و به مناسبت دهه کرامت و میلاد حضرت معصومه علیها السلام و امام رضا علیه السلام، دو مراسم مولودی خوانی برگزار شد. در این میان و در سالروز درگذشت معمار کبیر انقلاب و سالروز قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، سومین شماره از رادیو هیئت منتشر گردید. معاونت رسانه، اولین شماره از آن را به مناسبت میلاد امام عصر، مورد دوم را در ماه مبارک رمضان و آخرین مورد را به منظور گرامی‌داشت رشادت‌های امام خمینی رحمته الله علیه و جوانان نسل انقلاب، آماده کردند. پس از وقفهٔ آمیکرون، تعطیلات عید و ماه مبارک رمضان، دیدار با خانوادهٔ شهید نومی گلزار و شهید زوار جنتی تدارک دیده‌شد. از نکات مثبت دیگر در این دوره، فراهم شدن زمینه‌هایی برای دیدار با مجموعهٔ مدیریتی و نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری علیه السلام در دانشگاه بود که بستر دوستانه‌ای را برای به اشتراک گذاشتن دغدغه‌های خادمین و انتظارات و پیشنهادات مسئولین فراهم آورد؛ یکی در ماه مبارک رمضان و با صرف ضیافت افطاری و دیگری نیز پس از آن، که الحمدلله معطوف به نتیجه هم گردید. جا دارد از این فرصتی که مسئولین ارشد دانشگاه در اختیار خادمین هیئت قرار دادند تشکر ویژه نماییم و برای دیدارها و گفت‌وگوهای مفصل‌تر از آنان دعوت به عمل آوریم. حسن ختام عملکرد هیئت در این دو ماهه نیز، اردو فرهنگی تفریحی مرنده بود که به منظور افزایش نشاط و شادابی خادمین عزیز صورت گرفت.



در این راستا با هر سرعت و شتابی که پیش برود برآیندش ظهور مدیرانی متعهدتر و متخصص‌تر برای آینده این کشور و تحقق گام سوم انقلاب اسلامی یعنی دولت اسلامی می باشد.

ان شاء الله!

در طی چند سال اخیر، هیئت عاشقان ثارالله تمرکز خویش را بر اطاعت امر رهبری که حل مشکلات این کشور را در گرو تربیت جوان مومن انقلابی دانسته‌اند، معطوف کرده‌است و این مژده را به مجموعه‌ها و کانون‌های دغدغه‌مند سراسر کشور می‌دهد که حرکت

پایمھ ادرکنی



ماہنامہ سیاسی مذہبی اسوہ | شماره ہجدهم (مرداد ماہ ۱۴۰۱)

ھیئت تحریریہ (به ترتیب حروف الفبا):

محمد امین آقاجانی، علی اسدی جلودار، حسین اسماعیل زاده، هادی، پایدار، امیررضا دوستی، محمد امین سعیدی، عطالله عطایی، پوریا کلانتری، داوود قوی، علی یوسف زاده

صاحب امتیاز: هیئت عاشقان ثارالله دانشگاه

علوم پزشکی تبریز

مدیرمسئول: عرفان میرعالی (دبیر هیئت عاشقان ثارالله)

سردبیر: داوود قوی

ویراستار: عدنان حامد سلطانی

صفحه آرا: سید محمد صادقی

